



The agreement between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia and its effect on the activism of the Palestinian resistance groups

Received : 2023/11/26

accepted : 2024/01/12

abstract

The Middle East as a special security complex due to its ambiguous and complex situation has always been the scene of alliance and competition between the great extra-regional powers and the regional powers, and among them, the countries of Iran and Saudi Arabia as the two determining and possessing powers. Influence in the region, they have the necessary power to shape and influence the relations of the West Asian region. So that it can be clearly seen that the region of West Asia and North Africa is affected by the policies of the two mentioned countries and the quality of their relations with each other. Therefore, the resumption of relations between the two countries, which - after 50 years of complete termination of relations, during five rounds of negotiations in Baghdad and Oman, finally took place on March 23, 2023, with the mediation of China in Beijing and - with the signing of a peace agreement, is very important. This agreement, which has had a wide coverage in the regional and world media due to its many consequences on regional relations, raises many questions about regional issues. In this research, the authors of the work seek to investigate the effect of this special and bilateral agreement on the activism of the Palestinian resistance groups. Therefore, the main question of this research can be posed as «What effect will the agreement between Iran and Saudi Arabia have on the activism of the Palestinian resistance groups?». In response to the said question, which the authors of the work came up with a descriptive-analytical approach to answer, such a hypothesis can be proposed that: based on the theory of «structural realism» and also the theory of «Balance of threat», the mentioned agreement.

Key words: Peace agreement between Iran and Saudi Arabia, resistance groups, Zionist regime, structural realism, threat balance.



Mohammad Bagher Mokaramipour:

University lecturer and doctoral student of Political Science / Political Studies of the Islamic Revolution, Shahid University, Tehran, Iran (Responsible Author)

Email:
bagher.mokarami@ut.ac.ir



Mehdi Mohammadzadeh:

Masters student of International Relations of Ahlul Bayt International University

Email:
Mohammadzadeh@abu.ac.ir



Neda Parsa:

PhD student in Political Science (Islamic Revolution Studies), Shahid University, Tehran, Iran

Email:
Neda.parsa@shahed.ac.ir

توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر کنشگری گروههای مقاومت فلسطینی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵

چکیده

خاورمیانه به عنوان یک مجموعه امنیتی خاص به جهت وضعیت مبهم، پیچیده ای که دارد همواره صحنه ائتلاف و رقابت میان قدرت های بزرگ فرامنطقه ای و قدرت های منطقه بوده است و در این میان کشورهای ایران و عربستان به عنوان دو قدرت تعیین کننده و صاحب نفوذ در منطقه، قدرت لازم برای شکل دهی و تأثیر گذاری بر مناسبات منطقه غرب آسیا را دارند. به طوری که آشکارا می توان منطقه ی غرب آسیا و شمال آفریقا را متأثر از سیاست های دو کشور مزبور و کیفیت روابط آن ها با یکدیگر دانست. از این رو، از سرگیری روابط دو کشور که- پس از ۷ سال قطع کامل روابط، طی پنج دور مذاکرات در بغداد و عمان سرانجام در تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۲۳ با میانجی گری چین در پکن و - با امضای توافق نامه صلح صورت گرفت، از اهمیت بسیاری برخوردار است. این توافقنامه که به دلیل پیامدهای متعدد آن بر مناسبات منطقه ای، بازتاب گسترده ای در رسانه های منطقه و جهان در پی داشته است، سؤالات متعددی را در مورد مسائل منطقه ای مطرح می سازد. در این پژوهش، نگارندگان اثر به دنبال بررسی تأثیر این توافق ویژه و دو جانبه، بر کنشگری گروه های مقاومت فلسطینی می باشند. فلذا، پرسش اصلی این پژوهش را می توان چنین طرح نمود که توافق ایران و عربستان چه تاثیری بر کنشگری گروه های مقاومت فلسطینی خواهد داشت؟ در پاسخ به سؤال مزبور، که نگارندگان اثر با رویکردی توصیفی- تحلیلی در مقام پاسخگویی بدان برآمده اند، می توان چنین فرضیه ای را طرح نمود که: بر مبنای نظریه ی «واقع گرایی ساختاری» و همچنین نظریه ی «موازنه تهدید»، توافق مذکور، زمینه کنشگری فعال و به تبع آن موازنه تهدید را به نفع گروه های فلسطینی تغییر خواهد داد.

کلیدواژه ها: توافقنامه ی صلح ایران و عربستان، گروه های مقاومت، رژیم صهیونیستی، واقع گرایی ساختاری، موازنه تهدید.

پرتال جامع علوم انسانی



محمدباقر مکرمی پور:

مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری علوم سیاسی / مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

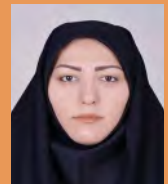
Email: bagher.mokرامي@ut.ac.ir



مهدی محمدزاده:

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع)

Email: Mohammadzadeh@abu.ac.ir



ندا پارسا:

دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مطالعات انقلاب اسلامی)، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

Email: Neda.parsa@shahed.ac.ir

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۲

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو قدرت بزرگ منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند که بررسی روابط این دو کشور و نقش آنها در تحولات و رویدادهای این منطقه از اهمیت بسیاری برخوردار است (Ekhtiari, 2013:68). روابط ایران و عربستان، از ابتدا تا به امروز با فراز و نشیب هایی روبرو بوده است. روند تاریخی این روابط از تعامل در دوره پهلوی در چارچوب دکترین دو ستونی نیکسون، تا تقابل و در نهایت قطع کامل روابط پس از انقلاب اسلامی در ایران متغیر بوده است. این روابط از آن جهت اهمیت دارد که این دو کشور به عنوان دو قدرت منطقه ای رقیب در غرب آسیا و منطقه خلیج فارس، در صورت عادی سازی روابط و همگرایی می‌تواند در ثبات و امنیت منطقه از طرفی، و توسعه اقتصادی و سیاسی هر چه بیشتر غرب آسیا و شمال آفریقا با توجه به ظرفیت ژئوپولیتیک و وجود منابع سرشار انرژی از طرف دیگر، مؤثر باشد.

پس از انقلاب اسلامی، با شروع خیزش های مردمی در کشورهای منطقه به تاسی از انقلاب اسلامی، در ادامه جنبش جهیمان در تصرف مکه و اعلام ظهور حضرت مهدی (عج)، کشتار حجاج ایرانی در ۱۳۶۶، کشتار حجاج در منا در سال ۱۳۹۴، اعدام شیخ نمر النمر روحانی شیعه توسط دولت سعودی و حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد به تلافی از این اقدام از جانب عده ای از مردم ایران، نهایتاً قطع کامل روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن برخی دیگر از کشورهای عربی منطقه، را در پی داشت.

توافق ایران و عربستان که پس از ۷ سال قطع کامل روابط و در ادامه ۵ دور مذاکرات در بغداد و عمان، سرانجام در چین با هدف عادی سازی روابط دو کشور به امضاء رسید، دارای ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی است. این توافق از جنبه های گوناگون قابل بررسی است؛ یکی از این جنبه ها، تأثیر توافق مزبور بر قضیه فلسطین است.

قضیه فلسطین که با عبارات دیگری چون مسئله فلسطین و بحران فلسطین نیز مطرح میشود، اشاره به اشغال سرزمین کشور اسلامی فلسطین توسط یهودیان صهیونیسم طبق طرح از پیش تعیین شده از طرف دولت بریتانیا در قالب اعلامیه بالفور ۱۹۱۷، و نهایتاً شناسایی دولت اسرائیل، در ۱۵ می ۱۹۴۸ میلادی از جانب سازمان ملل و کشورهای عضو دارد.

از آن روز تا کنون فلسطینیان در تلاش برای بازپس گیری سرزمین مادری خود، از هیچ تلاشی دریغ نکرده، در مواردی برخی سیاستمداران فلسطینی و عربی با امضاء توافقنامه هایی چون مادرید، اسلو و معامله قرن تلاش کردند تا حقوق از دست رفته خود را با مذاکره و به صورت دیپلماتیک باز پس گیرند. اما عمده جنبشهای مردمی فلسطین چون حماس و جنبش جهاد اسلامی راهبرد مقاومت را به عنوان تنها راه بازگرداندن مردم به سرزمین های مادری و ایفاد حقوق حقه خود انتخاب کردند. در مقابل، دولت اسرائیل مدام در تلاش بوده تا با اقدامات نظامی- امنیتی و سیاسی، موازنه قوا را در منطقه به نفع خود و به ضرر گروههای مقاومت فلسطینی و به صورت عام جبهه مقاومت به رهبری ایران تغییر دهد.

این پژوهش، بر آن است تا با استفاده از چارچوب نظری نوواقع گرایی ساختاری و موازنه تهدید، ضمن تبیین توافق ایران و عربستان، تأثیر این توافق را بر مسئله فلسطین و کنشگری گروههای

مقاومت مورد کنکاش قرار دهد؛ به بیان دیگر، در تلاش پاسخ به این سوال است که "آیا توافق ایران و عربستان بر قضیه فلسطین تأثیر دارد؟" اگر پاسخ مثبت است؛ "این تأثیر کنشگری گروههای مقاومت را تقویت خواهد کرد یا خیر؟"

یافته های پژوهش بر این مسئله صحه می گذارد که برقراری روابط ایران و عربستان به طور کلی، و توافق پکن به طور خاص، با تأثیر بر محیط منطقه ای تغییر موازنه تهدید به ضرر رژیم صهیونیستی، سبب تقویت پشتیبانی و روحیه گروههای مقاومت و در نهایت تداوم مبارزات گروههای مزبور در جهت مثبت خواهد بود.

ب- پیشینه پژوهش:

پیرامون توافق ۲۰۲۳ پکن (توافق بین ایران و عربستان) به دلیل جدید بودن موضوع، مقالات علمی مکتوب نوشته نشده ولی در مورد روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به صورت کلی، کتب و مقالات متعددی به زبانهای مختلف فارسی، انگلیسی و عربی نوشته است. از جمله مواردی که با موضوع مقاله مرتبط باشد به معدودی از مقالات مرتبط در ذیل اشاره میکنیم:

۱. سیدمحمد موسوی دهمردی در "تاریخچه روابط ایران و عربستان سعودی از زمان رضاشاه تاکنون (چرخه رقابت و تقابل)"، ضمن اشاره به جایگاه ایران و عربستان به عنوان دو کشور مهم و استراتژیک در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، معتقد است این دو همواره روابطی توأم با فراز و نشیب های فراوان را در تاریخ روابط خود تجربه کرده اند که با وقوع انقلاب اسلامی حالت خصمانه تری به خود پیدا کرده است. هر چند در برخی از ادوار پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد گسترش روابط و تنش زدایی میان این دو کشور بوده ایم، اما همواره میزانی از رقابت و خصومت میان این دو کشور وجود داشته است.

۲. محمدرضا حافظ نیا و ابراهیم رومینا در مقاله ای با عنوان "تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلتیک خلیج فارس" به بررسی روابط ایران و عربستان در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پرداخته، چشم انداز ژئوپلتیک خلیج فارس و تأثیر آن بر روابط ایران و عربستان را به چهار دوره قبل از انقلاب اسلامی، بعد از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی، از پایان جنگ تحمیلی تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و از ۱۱ سپتامبر تا امروز (قبل از دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران) را مورد بررسی قرار میدهد. این چهار دوره که متأثر از شرایط جهانی، منطقه ای و عوامل تأثیرگذار درونی بوده، نوع روابط متفاوتی را در پی داشته است و بعضاً از رفتار مسالمت آمیز رقابت جویانه در کسب رهبری منطقه ای قبل از انقلاب اسلامی تا رفتار خصمانه در سال ۱۳۶۶ شمسی متغیر بوده است. در دنباله آن نوعی روابط مسالمتآمیز رو به گسترش تا همکاری و همگرایی منطقه ای بین دو کشور به ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر و تحولات جدید منطقه از جمله سقوط طالبان (دوره اول حکومت) و صدام حسین حاکم بوده است.

۳. سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و فرهاد دانش در "چشم انداز روابط ایران و عربستان؛ سناریوهای آینده و راهکارها"، ضمن برشماری دو کشور ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه ای تأثیرگذار بر معادلات منطقه ای و حتی جهانی، روابط دو کشور

را به ویژه پس از انقلاب اسلامی دارای فراز و نشیب بسیاری ارزیابی کرده، معتقدند دو کشور همواره تعارضات متعددی را تجربه کرده‌اند. به طور کلی رقابت‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ایدئولوژیک و رویکرد سیستمیک نظام بین المللی مبنای تشدید تنش‌ها طی سالهای اخیر بوده است. بر اساس نوشتار مذکور، نویسندگان تأکید می‌کنند که شاخص‌های ذهنی، هویتی و معناگرایانه همچنان پررنگ‌تر از سایر شاخص‌های پیش‌گفته بر مناسبات یک دهه آینده دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی سایه می‌افکند. در نهایت گرچه محتمل است که همچون مقاطعی که در عرصه سیاست و روابط خارجی دو طرف مسبوق به سابقه بوده، شاهد گفتگوهای منطقه‌ای و بهبود نسبی مناسبات دو طرف بنا به شرایط و ضرورت‌های منطقه‌ای و محیطی باشیم اما بر اساس آن چه مورد اشاره قرار گرفت، چالشها و تضادهای سازهای و هویتی به عنوان زیربنایی‌ترین مسأله در مناسبات ایران و عربستان سعودی مطرح و بر حوزه‌های دیگر سایه می‌افکند.

۴. سید داوود آقایی و حسن احمدیان در مقاله‌های با عنوان "روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیشرو"، بر این مسئله صحنه می‌گذارند که با توجه به مبانی و اصول سیاست خارجی ایران و عربستان و اهداف کلان آنها، ارتقای سطح روابط دو کشور با چالش‌هایی بنیادین روبروست که امکان تحول در کوتاه مدت را سلب می‌کند. برای فائق آمدن بر این چالشها و مشکلات، دو کشور نیازمند بازتعریف اهداف خود در منطقه خاورمیانه می‌باشند. اهدافی که مبتنی بر ذهنیتی به شدت منفی نسبت به یکدیگر است. این ذهنیت، شکل دهنده نهایی روابط دو کشور است. در چنین وضعیتی صرفاً میتوان به بهبود نسبی روابط و اعتلای مقطعی همکاری امیدوار بود.

۵. رقیه جاویدی و غلامرضا بهروزی لک در "سناریوهای دهه آینده روابط ایران و عربستان"، با تلفیق روش سناریونویسی جیمز دیتور و گام دوم تحلیل تأثیر بر روند، رویدادهای و سناریوهای دهه آینده روابط ایران و عربستان را تحلیل و تبیین می‌کند. در ادامه ضمن برشماری چهار سناریو مفروض بر مبنای الگوی جیمز دیتور با عناوین همکاری متقابل (بهترین حالت ممکن)، جنگ و درگیری (بدترین حالت ممکن)، تیرگی روابط (حالت بدون تغییر) و قطع روابط (حالت خارج از چارچوب)، نتیجه می‌گیرد که در دهه آینده، روابط ایران و عربستان به صورت تیرگی روابط و با تیرگی شدید روابط خواهد بود؛ همانگونه که در دهه‌های قبل (به جز آخر دوران سازندگی و دوران اصلاحات) بوده است. اگر یکی از عواملی چون، دخالت نیروی خارجی و شیطنت‌های آنان و یا یکی از عوامل قومی-مذهبی بین دو کشور تشدید شود، ممکن است در آینده شاهد نزاع، جنگ و درگیری بین دو کشور، هر چند به صورت جنگ نیابتی باشیم.

همانطور که پیشتر بیان شد، به دلیل جدید بودن موضوع توافق ۲۰۲۳ پکن (توافق بین ایران و عربستان)، مقالات و کتب علمی چندانی مرقوم نگشته است. از این رو، ابداع موضوعی این مقاله و نو بودن سوژه را میتوان نوآوری این پژوهش دانست که در منابع پژوهشی موجود بی‌بدیل است.

پ- چارچوب نظری و مفهومی پژوهش:

۱. نظریه واقعگرایی:

واقعگرایی یکی از قدیمی ترین رهیافت های نظری روابط بین الملل است و به صورت گسترده ای به عنوان یک جهان بینی پذیرفته شده است. واقعگرایی اصیل سده بیستم به سال ۱۹۳۹ و انتشار کتاب "بحران بیست ساله" ادوارد هالت کار باز می گردد. واقعگرایی کلاسیک (اصیل- فطری) را پاسخی به رویکردهای لیبرالی در قبال سیاست بین الملل که در آن دوران غلبه داشتند میدانند (دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ رستمی، فرزاد؛ دانش نیا، فرهاد، ۱۴۰۰: ۲۴۷). واقعگرایی که اغلب با عنوان سیاست قدرت یا سیاست واقعگرایانه مورد اشاره قرار می گیرد، تمرکز اصلی اش بر کسب، حفظ و اعمال قدرت از سوی دولتهاست. دیدگاه واقعگرایی با وجود پیشینه تاریخی اش در اندیشه سیاسی غرب، در عمل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و با شکل گیری روابط بین الملل به عنوان حوزه مستقل در مطالعات علوم انسانی به شکل نظام مند پدید آمد و تا به امروز تحولات گوناگونی را تجربه کرده است. (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۵)

واقعگرایان معتقدند "انسان ذاتاً شرور" است و این شرارت انسان، پایدار و ساختار نظام بین الملل نیز آنرا شیک است؛ در این شرایط باید به "اصل خودیاری" و "قدرت" متوسل شد. در عین حال آنها بر این اعتقادند که برای جلوگیری از محیط آنارشی گونه نظام بین الملل و جلوگیری از جنگ میتوان از سازوکار "موازنه قوا" بهره جست. چرا که نمی توان به سازمانهای بین المللی همانند "جامعه ملل" و نیز حقوق بین الملل برای جلوگیری از جنگ و ایجاد بازدارندگی اعتماد کرد (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

واقعگرایان اعم از کلاسیک، ساختارگرا یا نئوکلاسیک به رغم تفاوت در نقطه عزیمت نظری خود (سرشت بشر یا ساختار نظام بین الملل)، بر اهمیت وضعیت آنارشیک نظام بین الملل تأکید دارند. در جهانی که هیچ دستگاه دولتی یا حاکمیتی مشترک با دسترسی انحصاری به ابزار اجبار وجود ندارد و نیز حکومتی بین المللی برای تنظیم رفتار دولتها نیست، همه خود را در یک محیط مبتنی بر خودیاری می بینند که لازم است برای حفظ امنیت خود در آن، کسب قدرت کنند. این به معنای آن است که دولتها ظرفیت های نظامی - تدافعی و یا تهاجمی خود را افزایش میدهند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۸۲۹).

واقعگرایی دارای اصول و مفروضه هایی مانند دولت محوری، قدرت محوری، موازنه قوا، آنارشی یا وضع طبیعی بین المللی و عقلانیت دولتهاست.

۲. نو واقعگرایی:

با افول واقعگرایی کلاسیک و همزمان با دگرگونی ساختاری در نظام بین الملل، نظریه نوواقعگرایی در تبیین مسائل بین المللی برجسته شد. نوواقع گرایی به عنوان یکی از نحله های الگوی واقعگرایی نیز مانند واقعگرایی پنج مفروضه دولت محوری، قدرت محوری، موازنه قوا، آنارشیک بودن نظام بین الملل و عقلانیت دولتها را قبول دارد؛ آنها همچنین بر این نکته مشترک با واقعگرایان تأکید دارند که مهمترین ارجحیت و هدف دولتها در نظام بین الملل آنارشیک، تأمین امنیت و تضمین بقاست، زیرا به علت فقدان حکومت مرکزی جهانی که منافع اساسی کشورها را تأمین نماید، آنها ناگزیرند تا امنیت و بقای خود را به صورت "خودیاری" تضمین کنند؛ اما از جهاتی

با واقعگرایی کلاسیک متمایز است که میتوان آن را بعنوان نظریه ای متفاوت و مستقل در نظر گرفت؛ در حالی که واقعگرایی چون مورگنتا، انگیزه و علت قدرت طلبی دولتها را ذات ناقص و سرشت شرور انسان می پندارند؛ نواقعگرایی چون والتز، ساختار آنارشیک نظام بین الملل را مهمترین عامل قلمداد می کنند که تجمیع و انباشت قدرت را به عنوان یک نیاز حیاتی بر دولتها تحمیل میکند. آنها معتقدند که سرشت و ذات انسان، ارتباط اندکی با قدرت طلبی کشورها دارد.

تفاوت دیگر نواقعگرایی با واقعگرایی کلاسیک در این نکته است که از نظر نواقعگرایی، ماهیت نظام سیاسی هر کشور مانند دموکراتیک یا دیکتاتوری بودن در سیاست خارجی دولتها نقش اندکی دارد، چون نظام بین الملل انگیزه ها و محرکهای عمدتاً یکسانی برای کشورها ایجاد میکند. بنابراین، نواقع گرایی بسیار جبرگراتر از واقعگرایی است؛ زیرا در چارچوب واقعگرایی در شرایط آنارشی بین المللی، نقش و آزادی عمل بیشتری برای دولتها و سیاستگذاران ملی وجود دارد، اما در نواقع گرایی، تصمیم گیرندگان در تأثیرگذاری بر روند حوادث بین المللی بسیار ناتوانند.

نواقعگرایی نخستین بار توسط کنت والتز در کتاب "نظریه سیاست بین الملل" در سال ۱۹۷۹ میلادی مطرح شد. نواقعگرایان عمدتاً بر مختصات ساختاری نظام بین الملل تأکید می کنند. در واقع سطح تحلیل را نظام بین الملل قرار می دهند و می گویند: نظام بین الملل نوع و قواعد بازی را مشخص میکند. نواقعگرایان مفهوم ساختار سیستمی را توسعه میدهند. به واقع انی ساختار است که روابط سیاسی واحدهای متشکله را شکل بخشیده، تحت فشار قرار میدهد. در واقع نواقعگرایان توضیح میدهند که چگونه ساختارها بدون توجه به مختصاتی که به قدرت و موقعیت مربوط می شود، بر رفتار و نتایج تأثیر می گذارند. (مکرمی پور، محمدباقر؛ میرزایی، بیژن؛ احمدی، فاطمه؛ حاتمی، حمیدرضا، ۱۴۰۱: ۳۰)

یکی از مهمترین موضوعاتی که مورد تأکید این رویکردهای نظری است، تأکید تمام آنها بر شرایط آنارشیک نظام بین الملل است؛ به تعبیر والتز آن چیزی که در نهایت می تواند تحولات روابط بین الملل را به نحو دقیق مورد بررسی قرار دهد، از منظر همین آنارشیک بودن نظام بین الملل قابل ادراک است. بر اساس نگاه والتز، تفاوت در سطح قدرت دولتها و نوع توزیع توانمندی کشورهای مختلف تعیین کننده روندهای روابط بین الملل است.

۳. واقع گرایی تدافعی:

اندیشمندانی چون استفن والت، رابرت جرویس، جک اسنایدر و چارلز گلایزر متفکرین اصلی نظریه رئالیسم تدافعی هستند. بطور کلی در نگاه واقعگرایان، هدف اصلی دولتها به عنوان بازیگران عقلانی حفظ "بقا" و "امنیت" است. در این فضای آنارشیک که هیچ اقتدار مرکزی وجود ندارد که بتواند منطق قانون را اعمال کند، دولتها به سمت "خودیاری"^۱ حرکت می کنند. در بین نظریه پردازان واقعگرایی تدافعی، دغدغه "امنیت" محور اصلی نگاه متفکرینی مثل استفن والت و جک اسنایدر را تشکیل میدهد. تأکید تدافعی های روابط بین الملل هم مثل واقعگرایان تهاجمی مثل میرشایمر، بیش از هر چیز بر مقوله امنیت است.

تفاوتی که بین واقع‌گرایان تدافعی و تهاجمی وجود دارد این است که در نگاه واقع‌گرایان تهاجمی مثل جان میرشایمر، آنارشی بدخیم است، حال آنکه در نگاه تدافعی‌ها، این آنارشی خوشخیم است؛ یعنی امنیت بر خلاف نگاه تهاجمی‌ها چندان هم کمیاب نیست و در نتیجه دولت‌ها تنها زمانی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها ایجاد شده، نسبت به آن تهدید، واکنش نشان می‌دهند و این واکنش هم در قالب "موازنه وحشت" یا "موازنه تهدید" قابل درک است.

۴. موازنه تهدید:

موازنه تهدید نیز ماهیت ساختاری دارد و در سطح سوم تحلیل به تبیین روابط بین الملل می‌پردازد. این نظریه نسخه اصلاح شده نواقع‌گرایی تدافعی است؛ چون این اصل و فرض نواقع‌گرایی تدافعی را، برخلاف نواقع‌گرایی تهاجمی، می‌پذیرد که ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل انگیزه و امکان توسعه طلبی و تجاوزگری لجام گسیخته و تهاجمی را نمی‌دهد. ایده و انگاره موازنه تهدید را بیش از هر کس استفن والت، به ویژه در کتاب "ریشه اتحادها" ساخته و پرداخته است. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ رستمی، فرزاد؛ دانش نیا، فرهاد، ۱۴۰۰: ۲۳۳) تهدید نیز ترکیب و آمیزه‌ای از این چهار عنصر است: مجموع قدرت یک کشور؛ نزدیکی و مجاورت جغرافیایی؛ توانایی تهاجمی و آفندی آن و نیت ستیزه جویانه و تجاوزکارانه رهبران و تصمیم‌گیرندگان آن کشور(همان: ۲۳۴).

بر اساس نظریه موازنه تهدید، کشورهایی که با تهدید خارجی مواجه‌اند، عموماً بر ضد کشور یا ائتلاف تهدیدکننده توازنسازی می‌کنند. به طوری کلی کشورهای تهدید شده، موازنه‌سازی را بر دنباله روی از قدرت تهدید به معنای اتحاد و ائتلاف با آن ترجیح می‌دهند(همان: ۲۳۵).

۵. منازعه فلسطین:

اصطلاح منازعه به وضعیتی اشاره دارد که در آن گروه انسانی معین با گروه انسانی معین دیگری به دلیل ناسازگاری در اهدافشان دارای تعارضی آگاهانه باشند(ساجدی، ۱۳۹۹: ۲۰۶). منازعه به معنی تقابل دو یا چند نگاه متفاوت بوده که هر یک از نگاهها، اهداف، عملکردها، طرز تفکر و ارزشهای متفاوت را دربرمی‌گیرد(همان: ۲۰۵). منازعه پدیده‌های جهانشمول بوده که همواره در درون و میان جوامع بشری رخ می‌دهد. از این روی بسیاری از جامعه‌شناسان مانند کارل مارکس، گئورگ زیمل، رالف دارندورف، جان برجس، ویلیام گراهام سامز، جسی برنارد، لوئیس کوزر و چارلز کولی، منازعه را کارکردی دانسته و آن را امری مثبت و وسیله مفیدی برای حل اختلافات در داخل و میان کشورها برشمارده و اعتقاد دارند که منازعه در خدمت مقاصد مثبت اجتماعی بوده و نه تنها سبب یکپارچگی گروه می‌شود، بلکه به ایجاد هویت گروهی کمک و بر انسجام گروه می‌افزاید(دوئرتی، جیمز و فالتگراف، رابرت، ۱۳۷۲: ۴۷۹). لوئیس کوزر منازعه را مبارزه‌ای برسر ارزشها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع کمیاب دانسته که در آن هدف هر یک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبا میباشد.(coser,1956:3)

یکی از طولانی‌ترین منازعات منطقه غرب آسیا، منازعه فلسطین-اسرائیل می‌باشد که با گذشت بیش از ۷۰ سال هنوز پایان نیافته است. منازعه فلسطین به عنوان یکی از مفاهیم کانونی پژوهش حاضر، اشاره به اشغال کشور فلسطین توسط یهودیان صهیونیست در سال ۱۹۴۸ که منجر به

تشکیل دولت اسرائیل شد، دارد.

۶. گروه های مقاومت فلسطینی:

مقاومت به حرکتی گفته میشود که در میان مردم یک قومیت نژادی و مذهبی یا یک کشور، بر ضد اشغالگران بیگانه یا حاکمیت جریان خاصی ایجاد شده است. گروههای مقاومت از نظر تاریخی، قدمت زیادی دارند که آنها را مردم ضد جهان گشایان شکل می داده اند و برخی از آنها، موفق و برخی ناموفق بوده اند. اما یکی از قدیمی ترین جریانهای مقاومت، یعنی مقاومت در مقابله با رژیم صهیونیستی فراز و فرود فراوانی داشته است (دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال آجرلو، حسین، ۱۳۹۴: ۹۰).

در فلسطین به صورت کلی دو راهبرد برای مقابله با اشغالگری رژیم صهیونیستی می باشد، راهبرد اول مبتنی بر رویکرد سیاسی و اقدامات دیپلماتیک از مجاری سازمانهای بین المللی است که به طور مشخص تشکیلات خودگردان فلسطین به ریاست محمود عباس (ابومازن) مدعی نتیجه بخش بودن این راهبرد است. رویکرد و نگاه دوم، راهبرد قیام و مبارزه مسلحانه تا باز پس گیری کامل سرزمین فلسطین و بیرون راندن یهودی های مهاجر از این کشور است که گروه های مختلف از جمله حماس و جهاد اسلامی به پشتیبانی رسمی جمهوری اسلامی ایران، آن را نقشه راه خود تا پیروزی نهایی قرار داده اند. از این رو، مراد از گروههای مقاومت، آن دسته از بازیگران فلسطینی است که راهبرد اخیر را در پیش گرفته اند.

۷. معامله قرن:

سیاست عادی سازی روابط با نام های معامله قرن، صلح ابراهیمی یا "صفحه القرن" اشاره به طرحی دارد که در دوره دونالد ترامپ، برای ادامه روند عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی منطقه توسط جerald کوشنر داماد رئیس جمهور آمریکا در نشست منامه مطرح شد.

روابط جدید حکام عرب خلیج فارس و اسرائیل بخشی از تغییر و تحولات بزرگی است که دولت دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در تلاش بود تا از آن حمایت کند. به موجب آن کشورهای عربی سنی منطقه آشکارا در مخالفت با ایران خود را با اسرائیل هماهنگ می کردند. کاخ سفید یک توافق میان اسرائیل و فلسطین را بخشی از این روند میدانند (هاتوکا، دالیا: ۲۰۱۹).

رژیم صهیونیستی جهت مشروعیت بخشی به خود و دستیابی به عمق استراتژیک در منطقه نیازمند برقراری رابطه با دولتهای منطقه میباشد. این رژیم با جاه طلبی های برخی سران منطقه، فرصت بی نظیری برای توسعه دکتترین رابین-پرز با محوریت خلیج فارس یافته و با فراهم نمودن زمینه های لازم برای تعیین روابط با این کشورها، روز به روز بر ابعاد و پیچیدگی های آن افزوده است. از جمله این اقدامات می توان به توافق اخیر رژیم صهیونیستی با امارات و بحرین اشاره نمود (صفایی مهر، علیرضا؛ نجفی، محمدجواد، ۱۴۰۰: ۱۰۴).

اهداف رژیم صهیونیستی از عادی سازی روابط با کشورهای عربی را می توان در چهار هدف عمده؛ ۱- انزوای جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور جبهه مقاومت و اصلی ترین حامی گروه های مقاومت فلسطینی؛ ۲- محدودسازی ایران به عنوان یک قدرت هسته ای در منطقه و در جوار

مرزهای رژیم صهیونیستی؛ ۳- افزایش عمق استراتژیک خود و در نهایت جلوگیری از پشتیبانی کشورهای منطقه از گروههای فلسطینی دسته بندی کرد.

ج- سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال قضیه فلسطین:

در اندیشه انقلاب اسلامی، فلسطین نه به عنوان یک مسئله تاکتیکی و نه حتی مسئله ای استراتژیک، بلکه به مثابه ی مسئله ای عقیدتی نگریسته می شود (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۰: ۵۹). حتی فراتر از آن، مسئله فلسطین به منزله مسئله ای بشری و انسانی قلمداد شده که از آن به عنوان شاخصی میان پایبندی به اصول انسانی و ضدیت با این اصول یاد میشود (آیت الله خامنه ای، ۱۳۸۸/۱۲/۰۸).

رژیم صهیونیستی نیز به خوبی میداند که در کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران سد راه آنها برای بیرون راندن مردم فلسطین از سرزمینی مادری شان است. در این باره، اظهار نظر شیمون پرز جالب توجه است؛ شیمون پرز در فوریه سال ۱۹۹۵ درباره علت نپیوستن به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای اینطور گفته است: "علت اینکه اسرائیل پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضا نمی کند این است که اسرائیل تنها کشوری در جهان است که موجودیت آن توسط کشورهای دیگر همواره مورد تهدید است. به نظر من این تهدید عمدتاً از طرف ایران، عراق و تا حدی لیبی است." در مورد اهمیت خطر ایران برای اسرائیل، نوام چامسکی می نویسد: ایران همیشه مشکلی برای اسرائیل بوده است و آن تنها کشور خاورمیانه است که آنها نتوانسته اند از عهده آن برآیند" (عباسی، مجید؛ عابدی، جواد، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

انقلاب اسلامی با اتکای به عقلانیت، منطق و همچنین تجربیات تاریخی و سیاسی خود، راهکار روشنی برای حل مسئله فلسطین دارد. راهکاری دموکراتیک که مبتنی بر خواست، اراده و رأی مردم حقیقی فلسطین و با تأکید بر منطق فعلی دنیا- حق تعیین سرنوشت- تنظیم شده است. در این راهبرد پیشنهاد شده است با بازگشت تمام ساکنان اصلی فلسطین اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی که پیش از سال ۱۹۴۸ میلادی -سال تشکیل دولت جعلی اسرائیل- در این سرزمین بوده اند، همه پرسی فراگیر برگزار شده و افکار عمومی مردم فلسطین، ساختار و رژیم حاکم بر سرزمین خویش را تعیین نمایند. آنگاه، این نظام تصمیم بگیرد با کسانی که در طول اشغال این کشور به آن آمده اند، چه کار کند (رجبی، ۱۴۰۰: ۲۹). در اندیشه انقلاب اسلامی، این راه حل آزمونی برای دنیای غرب دانسته شده است که نپذیرفتن آن نشانه پایبند نبودن ایشان به دموکراسی ای است که پیوسته از آن دم میزنند (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱۲/۱۴).

بر پایه این اندیشه است که سفیر و نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، طرحی را با عنوان طرح برگزاری همه پرسی ملی در سرزمین فلسطین در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۸ خطاب به آنتونیو گوترش- دبیر کل سازمان ملل متحد- با هدف فراهم آوردن زمینه هایی برای مردم فلسطین جهت اعمال حق تعیین سرنوشت ارسال نمود تا به عنوان سندی بین المللی در اختیار اعضای شورای امنیت قرار داده شود (رجبی، ۱۴۰۰: ۳۰).

د- سیاست عربستان سعودی در قبال قضیه فلسطین:

در پی ناکامی سیاست های ضد اسرائیلی جمهوری های انقلابی دنیای اعراب بخصوص در جنگهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، تدریجاً دولت های مزبور مبادرت به شناسایی دوجانبه اسرائیل گرفتند که در ابتدا منجر به اتخاذ صلح میان مصر و اسرائیل گردید، که این امر به شدت مورد آماج حملات رهبران عراق، سوریه و ساف و اخراج مصر از اتحادیه عرب گردید. با متعهد شدن مصر به برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل، رویکرد دنیای عرب در خصوص اسرائیل دچار افتراقی اساسی شد (صفایی مهر، علیرضا؛ نجفی، محمدجواد، ۱۴۰۰: ۱۰۹). عراق درگیر جنگ با ایران گردید و بطور کلی توجه خود را معطوف به ایران نمود، اردن نیز در خصوص کرانه های غربی با اسرائیل به توافقاتی رسید و سوریه هم عملاً از آن تاریخ به بعد تهدیدی را متوجه اسرائیل ننمود. بنابراین این تغییر رفتار رهبران دنیای عرب که ناشی از شرایط منطقه ای بود، عربستان را در موضعی برتر قرار داد تا دست به ابتکاراتی در این خصوص بزند و اعراب را حول یک محور هماهنگ نماید. به خصوص که افزایش قیمت نفت در دهه ۷۰ میلادی به بعد به عربستان این قابلیت را می داد. بنابراین ابتکارات عربستان منجر به شکل گیری دو طرح گردید. طرح صلح ملک فهد در سال ۱۹۸۱ و طرح صلح ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲ که هر دو به دلایلی از جمله مخالفت هایی که در آن مقاطع از این طرح گردید و همچنین عدم پذیرش از سوی رژیم اسرائیل، راه به جایی نبرد و تنها عربستان را در موضعی قرار داد تا وانمود سازد که آل سعود همواره به حقوق فلسطینیان توجه نموده است (همان: ۱۱۰). در دیداری که بعد از جنگ جهانی دوم میان عبدالعزیز و روزولت صورت گرفت، هر چند ابن سعود به طرح مهاجرت نامحدود یهودیان به سرزمین فلسطین رضایت نداد و با آن مخالفت نمود، اما به نوعی پذیرفت که اسرائیل در راهبرد آمریکا و متحدان غربی اش جایگاه ویژه ای دارد و در نتیجه می بایست سیاست خاصی را در قبال آن اتخاذ کرد که ضمن حفظ نگرانی های آمریکا، دل آرام اعراب هم باشد. بنابراین عربستان از همان آغاز برای مواجهه با این کشمکش سعی نمود تا دولت های عربی را حول یک خط مشی واحد که برخواسته از شیوه های سیاسی-دیپلماتیک بوده، هماهنگ کند. (کرمی، ۱۳۹۱)

از اینرو، تلاشهای این کشور در خصوص این قضیه به سه طرح منجر گردیده است؛ طرح صلح ملک فهد در دهه ۸۰ و طرح صلح ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲، که هر دو طرح به دلایلی از جمله خواسته های تمامیت خواه اسرائیل عملاً راه به جایی نبرده است. البته شاید بتوان بیان نمود طرح های گذشته مقدمه ای بودند و زمینه ساز که در ۲۰۱۹ منجر به ارائه طرحی موسوم به معامله قرن در دوره محمد بن سلمان گردید (صفایی مهر، علیرضا؛ نجفی، محمدجواد، ۱۴۰۰: ۱۱۰). مسئله فلسطین یکی از موضوعات چالش برانگیز در سیاست خارجی عربستان سعودی میباشد که در دهه اخیر بالاخص در دوره محمد بن سلمان مورد تغییرات عمدهای قرار گرفته است (همان: ۱۰۳).

ف- رقابت منطقه ای ایران و عربستان:

در مناطق ژئوپلیتیکی مختلف جهان، رقابت قدرتها ماهیت چند سطحی پیدا کرده و رقابتها از مقیاس محلی و ملی به منطقهای و فرامنطقه ای توسعه یافته است و از اینجا یکی از مقیاسهای چالش برانگیز و رقابت آمیز در ماهیت منطقهای قدرت ها ایجاد می شود؛ یعنی، منافع مختلف قدرتهای منطقهای سبب شکل گیری فضای امنیتی و سیاسی متنوعی در منطقه ما خواهد شد.

در این راستا، ایران و عربستان به عنوان دو قدرت رقیب هم سطح، هر یک در پی افزایش نفوذ خود در منطقه خلیج فارس و نیز در جهان اسلام می باشند. این امر باعث ایجاد رقابت روز افزون بین دو کشور چه قبل و چه بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران شده است؛ هر چند بعد از انقلاب این رقابت در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری به دلیل یک سری از شرایط بیشتر شده، اما در مجموع رقابت میان دو کشور بر سیر روابط فی مابین تأثیر بسزایی داشته و فراز و نشیب های فراوانی را طی کرده است (حیدری، موصولو، طهمورث؛ جعفری سیریزی، حسین؛ شیخیانی، عبدالمهدی، ۱۳۹۳: ۶۶).

به علت قرارگرفتن شهرهای مکه و مدینه در عربستان و ادعای آن کشور در خصوص رهبری جهان عرب و جهان اسلام، و پیوندهای استراتژیک با غرب و بویژه آمریکا، او نقش مؤثر در تأمین نفت جهان صنعتی { به صورت طبیعی کشوری تأثیرگذار در تحولات منطقه ای محسوب میشود. پادشاه این کشور نیز به عنوان خادم الحرمین الشریفین و مجری اصلی برگزاری مناسک حج است. جمهوری اسلامی ایران نیز به لحاظ داعیه رهبری جهان اسلام و به لحاظ سیاست مستقل و استکبار ستیز خود، حامی کشورها و نهضت های اسلامی بوده است (فیروزی، غلامرضا؛ محقق نیا، حامد؛ اکبرزاده، فریدون، ۱۴۰۰: ۱۲۷).

پس از تحولات منطقه ای و بویژه نهایی شدن توافق هسته ای، رقابت دو کشور در منطقه ابعاد تازه ای گرفته و هرکدام تلاش دارند برای کسب همراهی کشورهای منطقه، سیاست های جدیدی تعریف کنند. به طور کلی رویکرد سیاست خارجی دو کشور بر پایه سه مقوله قدرت، دولت و عوامل ساختاری قرار گرفته است. هر دو کشور قدرتهای بزرگ منطقه هستند و تلاش می کنند قدرت خود را بیش از پیش افزایش دهند. در سطح دولت، دو کشور تحولات سیاسی را در سلسله مراتب قدرت متقبل شده اند. تغییر پادشاه عربستان و به قدرت رسیدن ملک سلمان و ولیعهدی محمد بن سلمان، سیاست خارجی عربستان را به سمت سیاستی تهاجمی هدایت کرده است (پوراحمدی، حسین؛ دارابی، وحید، ۱۳۹۷: ۱۴۵). در سطح ساختاری، عوامل عوامل و تحولات مختلفی روی داده است که بر سیاست خارجی دو کشور مؤثر افتاده است. تحولاتی چون سرکوب اعتراضات مردم بحرین با دخالت نظامی عربستان، حمله این کشور به یمن، پشتیبانی از گروه های تکفیری در بحران های عراق و سوریه، توافق هسته ای جمهوری اسلامی ایران و ۱+۵ از جمله عوامل قانونی رقابت منطقه ای دو کشور بوده اند. این عوامل در سطوح سه گانه مطرح شده - قدرت، دولت و ساختار - موجب شده هر یک از دو بازیگر در تلاش برای همراهی کشورهای منطقه با سیاست های خود باشند.

ن- تاثیر توافق پکن بر کنشگری گروههای مقاومت:

قبل از بررسی تأثیر توافق پکن بر کنشگری گروههای مبارز فلسطینی، لازم است به این نکته توجه کنیم که هر اقدام و کنشی در منطقه که سبب اتحاد کشورهای منطقه شود در جهت تقویت جبهه مقاومت و گروههای مبارز فلسطینی در راه بازپس گیری سرزمین مادری بوده و بالعکس هر کنشی که تفرقه و واگرایی بین کشورهای منطقه را رقم بزند به ضرر جبهه مقاومت و به نفع رژیم صهیونیستی خواهد بود. بنابراین، به طور کلی، میتوان گفت توافق پکن در جهت تقویت جبهه مقاومت و تغییر موازنه به سود گروههای مقاومت فلسطینی مؤثر خواهد بود. اما تأثیر کلی این

توافق در دو سطح بین‌المللی و سرزمین‌های اشغالی مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱. در سطح بین‌الملل:

۱-۱- کاهش حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا:

ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همواره تلاش کرده تا خود را به عنوان قدرت بلامنازع نظام بین‌الملل به جهان بشناساند؛ مسئله‌ای که امروزه از جانب سه قدرت شرقی چین، روسیه و ایران به چالش کشیده شده است. از اینرو، آمریکا دائماً سعی بر بحران‌آفرینی در سه حوزه نفوذ و بازیگری قدرتهای مزبور یعنی جنوب شرق آسیا، شرق اروپا و غرب آسیا دارد، اما افزایش هزینه‌های ایالات متحده و ناتوانی در تأمین این هزینه‌ها، آمریکا را به این نتیجه رسانده که به صورت همزمان قادر به مدیریت هر سه حوزه مذکور نبوده، لازم است بین این سه، اولویت بندی نماید.

جنگ اوکراین-روسیه از طرفی و بحران چین-تایوان از طرف دیگر، همچنین افزایش هزینه‌های حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا، از جمله پرونده‌های سوریه، عراق، یمن و خلیج فارس، در نهایت آمریکا را وادار به کوچ امنیتی نسبی از منطقه غرب آسیا نموده است.

کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی نیز با کاهش اعتماد به توان آمریکا در تأمین امنیت آنها، به این نتیجه رسیدند که با برقراری رابطه با ایران، طرح امنیت جمعی بومی را به عنوان طرح جایگزین امنیت وارداتی دنبال کنند.

این کاهش حضور آمریکا در منطقه، این مسئله را به ذهن متبادر می‌کند که قدرت آمریکا به عنوان مهمترین پشتیبان راهبردی رژیم صهیونیستی در منطقه رو به افول است. این مسئله یادآور خروج بریتانیا از منطقه و واگذاری تأمین امنیت رژیم صهیونیستی به ایالات متحده آمریکا است؛ با این تفاوت که امروز دیگر قدرتی غربی به عنوان جایگزین آمریکا برای ایفای نقش حمایت از رژیم صهیونیستی وجود ندارد. از این رو، رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن مستقیم و شماره یک گروههای مقاومت فلسطینی، در ضعف راهبردی خلاء نسبی بازیگر حامی به سر می‌برد. خود این مسئله گروههای مقاومت را به آینده راهبرد مقاومت و پیروزی نهایی امیدوارتر میکند.

۱-۲- وفاق جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌های منطقه‌ای خود در تقابل با آمریکا:

ایالات متحده آمریکا به عنوان حامی رژیم صهیونیستی و شریک استراتژیک کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، همواره در تلاش بوده تا با طرحهای مختلف از جمله تحریم‌های اقتصادی، تحمیل توافق جامع هسته‌ای و بحران‌آفرینی در روابط کشورهای منطقه با ایران، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان اصلی‌ترین پشتیبان گروههای مقاومت فلسطینی، منزوی نموده و مجبور نماید در سیاست‌های منطقه‌ای خود از جمله حمایت همه‌جانبه از مسئله فلسطین تجدید نظر کند.

۱-۳- سوریه:

سوریه پس از ناآرامی های ۲۰۱۱ بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، که براندازی سلسله وار حکومت های موافق غرب را یکی پس از دیگری در پی داشت، درگیر جنگ داخلی شد؛ جنگی که با حضور گروه های تکفیری تروریستی و پشتیبانی همه جانبه تسلیحاتی، تجهیزاتی و اقتصادی کشورهای غرب و ایالات متحده، همچنین کشورهای عربی منطقه و ترکیه علیه دولت بشار اسد، و از طرف دیگر نیز با قطع ارتباط سیاسی و تحریم های اقتصادی موسوم به قانون قیصر، تمام تلاش خود را برای براندازی حکومت سوریه بکار گرفتند. امری که بنا به گفته دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکا، با صرف هزینه بیش از ۷ تریلیون دلار در منطقه غرب آسیا، در نهایت این کشور از دسترسی به اهداف خود ناکام ماند.

پس از توافق ایران و عربستان، کشورهای عربی منطقه شروع به برقراری روابط مجدد با دولت سوریه و بازگشایی سفارت های دو جانبه، عضویت مجدد سوریه در اتحادیه عرب و برقراری روابط اقتصادی فیما بین نمودند.

از آنجایی که به صورت تاریخی، سوریه به شکل مستقیم و از طریق پشتیبانی از گروه های مقاومت فلسطینی (غیرمستقیم) ضدیت خود را رژیم صهیونیستی اعلام داشته و همیشه سیاست های آن در جهت تقویت جبهه مقاومت بوده، لذا برقراری مجدد روابط سوریه با کشورهای عربی منطقه، بار دیگر توازن تهدید در منطقه را به ضرر رژیم صهیونیستی و به نفع گروه های مقاومت تغییر خواهد داد. امری که رژیم صهیونیستی با بمباران های متعدد نقاط مختلف سوریه سعی در کاهش این پشتیبانی ها و اثرات آن بر امنیت این رژیم دارد.

۱-۴- اتحاد کشورهای اسلامی:

برقراری مجدد روابط کشورهای منطقه با ایران و بازگشایی دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری اسلامی در جده میتواند ظرفیت این سازمان را که عضویت ۵۷ کشور اسلامی از چهار قاره برای اتحاد دوباره کشورهای اسلامی حول محور فلسطین به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر دیپلماتیک بار دیگر فعال کند.

از جمله ظرفیت های مغفول مانده سازمان مزبور، برجسته سازی مسئله فلسطین به عنوان مسئله اول جهان اسلام و دنیای عرب با هدف فشار بر کشورهای مسلمان برای عدم برقراری روابط با رژیم صهیونیستی از طرفی و از طرف دیگر، بهره گیری از توان این سازمان و تأثیرات سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی برای همراه کردن سازمان های بین المللی به منظور افزایش فشارهای حقوقی و سیاسی بر رژیم صهیونیستی مبنی بر محکوم نمودن جنایات این رژیم علیه بشریت است.

۱-۵- عربستان سعودی و صلح ابراهیمی:

تأکید عربستان سعودی در اجلاس جده - که با حضور آمریکا برگزار شد - بر محوری بودن قضیه فلسطین، این نکته را به ذهن متبادر میکند که سعودی در تلاش است تا با کارت فلسطین از رژیم صهیونیستی و آمریکا به عنوان مهمترین پشتیبان دولت اسرائیل امتیاز بگیرد.

امتیازهایی که عربستان به دنبال آن است به صورت عمده در سه موضوع برشماری میشوند: اول، اجازه ایجاد صنعت هسته ای، تا عربستان به عنوان یک قدرت هسته ای در رقابت با قدرتهای منطقه ای از جمله ایران و رژیم صهیونیستی توازن نسبی را برقرار کرده و در جهان عرب به عنوان بازیگر بلامنازع، بازیگرانی چون امارات متحده عربی، قطر و مصر را به تبعیت بی چون و چرا از خود وادار کند. هسته ای شدن دولت سعودی در سطح جهانی نیز می تواند در کنار منابع عظیم نفت، ثروتمندترین کشور شبه جزیره عربی را به عنوان بازیگر تأثیرگذار و تعیین کننده در سبب انرژی جهان معرفی کند. به دلیل عدم کنترل بر تبعات هسته ای شدن این کشور عربی - علی رغم تلاش های مکرر سعودی ها و ارتباطات پنهان و نیمه آشکار این کشور عربی با رژیم صهیونیستی - تا امروز این خواسته با مخالفت شدید آمریکا و رژیم صهیونیستی مواجه شده است، چون هسته ای شدن آل سعود توازن تهدید در منطقه را نیز به ضرر رژیم صهیونیستی تغییر خواهد داد، امری که سیاست های امنیتی این رژیم را به کلی تحت تأثیر قرار خواهد داد.

مطالبه دوم حکام سعودی از دولتمردان آمریکایی، تداوم پشتیبانی های امنیتی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، بخصوص عربستان سعودی است. موضوعی که واقعیت های نظام بین الملل از جمله: کاهش ارزش استراتژیک عربستان سعودی به عنوان تأمین کننده انرژی غرب و تلاش برای جایگزینی تولید و فروش نفت گران قیمت آمریکا به کشورهای اروپایی که به واسطه جنگ اوکراین با کاهش شدید صادرات انرژی روسیه در پاسخ به تحریم های غرب مواجه شده اند، همچنین افول قدرت ایالات متحده در تقابل با مثلث شرق - چین، روسیه و ایران - ایالات متحده آمریکا را به این نتیجه رسانده است که به صورت همزمان امکان مدیریت سه حوزه غرب آسیا، شرق اروپا و جنوب شرق آسیا را ندارد، از آنجایی که خاورمیانه نسبت به دو جبهه دیگر در اولویت سوم قرار دارد دولتمردان آمریکا تمرکز خود را بر دو منطقه جنوب شرق آسیا - تنش چین و تایوان - و شرق اروپا - جنگ اوکراین و روسیه - گذاشته است، در نهایت ناتوانی سامانه های دفاعی آمریکا در ایجاد چتر حفاظتی بر صنایع نفت و گاز سعودی در برابر موشک ها و پهپادهای انصارالله یمن، ابرقدرت سابق را ناچار به کوچ امنیتی نسبی از منطقه غرب آسیا نمود و عملاً پاسخ به این خواسته سعودی های نیز منفی است.

خواسته سوم آل سعود از دولتمردان آمریکا، این است که نسبت به مسائل مربوط به حقوق بشر توسط شاهزادگان سعودی و شخص بن سلمان از جمله پیرامون مسئله قتل جمال خاشقچی روزنامه نگار منتقد عربستانی، چشم پوشی نکنند. مطالبه ای که هیچ تضمینی برای رعایت آن از طرف دولت آمریکا وجود ندارد زیرا یکی از برگ برنده های ایالات متحده آمریکا برای باج گیری از دولت سعودی در دوره های مختلف، مسئله حقوق بشر است، موضوعی که در دوره دونالد ترامپ دستاویزی برای باج خواهی های مکرر و به تعبیر دیگر دوشیدن گاو شیرده سعودی بود.

مجموع این خواسته ها و عدم امکان تأمین آنها از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی نشان میدهد که الحاق عربستان سعودی به پیمان ابراهیمی در آینده نزدیک متصور نیست. امری که در صورت وقوع، نیز نمی تواند تأمین کننده امنیت رژیم صهیونیستی در برابر گروههای مقاومت فلسطینی جبهه مقاومت اسلامی باشد.

۲. سرزمین های فلسطین اشغالی:

گروههای مقاومت از آنجایی که موجودیت خود را از جانب رژیم صهیونیستی در خطر می بینند و به عبارتی رژیم صهیونیستی را یک تهدید وجودی می بینند مبتنی بر واقعگرایی تدافعی با راهبرد مبارزه مسلحانه سعی در ایجاد موازنه تهدید در برابر رژیم صهیونیستی دارند که در شکل های مختلف عملیات های دفاعی و تهاجمی در نوار غزه و کرانه باختری و اخیراً اقدامات فلسطینی های ساکن لبنان - شلیک موشک از جنوب لبنان به سرزمین های اشغالی - نشان داده شده است.

توافق پکن از جوانب مختلف میتواند در تداوم و افزایش عملیات های گروه های مزبور موثر باشد که این اثرات را می توان در هماهنگی این گروهها در جبهه های مختلف از جمله نوار غزه، کرانه باختری رود اردن و جنوب لبنان مشاهده نمود. اقدامات این گروهها متأثر از توافق ایران و عربستان میتواند با برداشتن محدودیتهای اعمال شده از طرف سازمان های امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، تحرکات این گروهها برای تأمین منابع مالی، تحرکات دیپلماتیک و در نهایت تقویت روحیه باشد.

این هماهنگی در داخل سرزمینهای اشغالی که تا به امروز در جنگهای مختلف رژیم صهیونیستی علیه نوار غزه به خوبی به اثبات رسیده است امری که علی رغم تلاشهای رژیم صهیونیستی برای ایجاد اختلاف - اعلام علنی جنگ با جهاد اسلامی و نه با حماس به هدف ایجاد تفرقه بین گروههای مزبور - هم در عرصه سیاسی - رسان های و هم در عرصه میدانی نمایان است.

تلاشهای دیپلماتیک گروههای مبارز حماس و جهاد اسلامی برای جلب حمایت های سیاسی، اقتصادی و تجهیزاتی کشورهای اسلامی، همچنین تلاشهای تشکیلات خودگردان فلسطین برای حل و فصل منازعه فلسطین از راههای دیپلماتیک (راهکار دو دولتی) میباشد.

تأثیر غیر مستقیم این توافق بر کنشگری گروههای مذکور زمانی قابل درک است که این مهم را درک کنیم که هر عاملی که سبب تفرقه در گروههای مقاومت فلسطینی، محور مقاومت و یا کشورهای مسلمان، بخصوص کشورهای منطقه بوجود بیاید به نفع رژیم صهیونیستی و به ضرر جبهه مقاومت خواهد بود.

۵ - نتیجه گیری:

روابط ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه ای با تأثیرگذاری فرمانطقه ای، همواره از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. این روابط از ابتدا تا امروز، همواره با فراز و نشیبهای بسیاری توأمان بوده است؛ به گونه ای که از دوره پهلوی تا پس از انقلاب اسلامی، این روابط از همکاری تا رقابت، و در مواقعی نیز تقابل را از سر گذرانده است. آنچه به تازگی در روابط دو کشور حائز اهمیت است، تجدید روابط این دو قدرت منطقه ای پس از هفت سال قطع ارتباط، و بواسطه ی امضای قرارداد صلح فیما بین در پکن می باشد.

این قرارداد صلح که بازخوردهای بسیاری در رسانه های جهانی داشته است، میتواند پیامدهای

منطقه ای و جهانی متعددی در ابعاد و سطوح متعددی در پی داشته باشد. از جمله مسائل مهمی که همواره در جهان اسلام و منطقه غرب آسیا از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده، قضیه فلسطین است. از سال ۱۹۴۸ میلادی تا امروز که بیش از هفت دهه از اشغال سرزمینهای فلسطین توسط یهودیان صهیونیست و تشکیل دولت اسرائیل میگذرد این مسئله از جانب جمهوری اسلامی ایران به عنوان مسئله اول اسلام مطرح شده و رهبران ایران مسئله فلسطین را فراتر از منافع ملی، مسئله‌های عقیدتی دانسته، هدف اصلی را بازگشت فلسطینی های مهاجر به سرزمین مادری و نابودی کامل رژیم صهیونیسی تعریف کرده اند.

در این مقاله مبتنی بر واقعگرایی ساختاری و موازنه تهدید استفان والت، توافق ایران و عربستان در پکن و تأثیر آن بر مسئله فلسطین به طور عام و کنشگری گروههای مقاومت فلسطینی به طور خاص مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته های پژوهش نشان می دهد که علی رغم تلاش رژیم صهیونیستی برای ائتلاف و اتحادسازی با کشورهای عربی منطقه ذیل موافقت نامه صلح ابراهیمی (معامله قرن) با هدف اصلی برقراری موازنه تهدید به نفع خود در برابر جمهوری اسلامی ایران و اهداف فرعی دستیابی به عمق استراتژیک، انزوای ایران و در نهایت محدود کردن کشورهای عربی در پشتیبانی از گروه های مقاومت، توافق ایران و عربستان و در ادامه علاقه سایر کشورهای عربی منطقه برای برقراری روابط با ایران، همچنین برقراری روابط دو جانبه کشورهای مذکور با سوریه - متحد ایران - موازنه تهدید به نفع ایران و گروههای مقاومت فلسطینی و به ضرر رژیم صهیونیستی تغییر کرده است.

- آقای، سید داود؛ احمدیان، حسن(۱۳۸۹)، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان؛ چالش های بنیادین و امکانات پیش رو، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳، پاییز، صص ۱۹-۱
- پوراحمدی، حسین؛ دارابی، وحید(۱۳۹۷). رقابتهای ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه در چارچوب نظریه موازنه منافع شوئلر(۲۰۱۵-۲۰۱۷). فصلنامه پژوهشهای روابط بینالملل، ۸(۴)، ۱۵۰-۱۲۵.
- جاویدی، رقیه؛ بهروزی لک، غلام رضا(۱۳۸۹)، سناریوهای دهه آینده روابط ایران و عربستان، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳۲، پاییز، صص ۳۰-۱
- جعفری، علی اکبر(۱۳۸۶). نظریه نئورئالیسم واتحاد استراتژیک میان آمریکا- اسرائیل. پژوهشنامه حقوق و سیاست، ۶ (۲)، ۱۰۵-۱۳۶.
- حافظ نیا، محمدرضا؛ رومینا، ابراهیم(۱۳۸۴)، تحول روابط ایران و عربستان و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۸
- حیدری موصولو، طهمورث؛ جعفری سیریزی، حسین؛ شیخیانی، عبدالمهدی(۱۳۹۳). رقابت قدرتهای منطقه ای(ایران و عربستان) بعد از انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات خلیج فارس، ۱۱(۲)، ۶۶-۸۱.
- خامنه ای، سیدعلی(۱۳۹۰). فلسطین از منظر حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای(مدظله العالی). به کوشش حجت الاسلام و المسلمین و سعید صالح میرزایی. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- دوئرتی، جیمز و فالنگراف، رابرت(۱۳۷۲). نظریات متعارض در روابط بین الملل. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: نشر قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ رستمی، فرزاد؛ دانش نیا، فرهاد(۱۴۰۰). چشم انداز روابط ایران و عربستان؛ سناریوهای آینده و راهکارها. فصلنامه علمی سیاست جهانی، ۱۰(۲) ۲۴۵-۲۸۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ آجرلو، حسین(۱۳۹۴). تحلیل راهبردی تحقق آرمان فلسطین در پرتوی بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا. دوفصلنامه علمی- پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، ۳(۱)، ۸۳-۱۱۰.
- رجبی، محمد(۱۴۰۰). بررسی مقایسه‌های طرحهای ایران و آمریکا در قبال مسئله

- فلسطین، مورد مطالعه: طرح برگزاری همه پرسی ملی در سرزمین فلسطین و طرح معامله قرن. فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، ۲، ۲۵-۴۹.
- ساجدی، امیر(۱۳۹۹)، تحلیل مولفه های تاثیرگذار بر منازعه فلسطین-اسرائیل ومعامله قرن، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۹، شماره ۳، شماره پیاپی ۳۲، آذر، صص ۲۳۰-۲۰۵
 - صفایی مهر، علیرضا؛ نجفی، محمدجواد(۱۴۰۰). بررسی عوامل موثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال پرونده فلسطین در دوره محمد بن سلمان. فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۱۰(۱)۱۰۳-۱۲۳.
 - عباسی، مجید؛ عابدی، جواد(۱۳۹۰). سیاست های جمهوری اسلامی ایران در قبال گروههای مقاومت فلسطینی و تأثیر آن بر امنیت رژیم صهیونیستی. فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، ۱۰(۱)، ۹۱-۱۲۴.
 - فیروزی، غلامرضا؛ محقق نیا، حامد؛ اکبرزاده، فریدون(۱۴۰۰). رقابت ایران و عربستان در حوزه های سیاسی، اقتصادی و مذهبی: پیامدهای آن از خلیج فارس تا دریای سرخ. فصلنامه علمی -پژوهشی علوم و فنون دریایی، ۲۰(۳)۱۲۵-۱۴۲.
 - قاسمی، فرهاد(۱۳۸۶). بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین الملل. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، (۲۴۶-۲۴۵). ۱۲-۳۹.
 - مشیرزاده، حمیرا(۱۳۸۳). واقع گرایی، لیبرالیسم و جنگ آمریکا علیه عراق. فصلنامه سیاست خارجی، ۴(۴)۸۲۷-۸۵۸.
 - مکرمی پور، محمدباقر؛ میرزایی، بیژن؛ احمدی، فاطمه؛ حاتمی، حمیدرضا(۱۴۰۱). تجزیه و تحلیل سیاست خارجی باراک اوباما و دونالد ترامپ در مقابل ایران بر مبنای رئالیسم تهاجمی. فصلنامه دانشنامه علوم سیاسی، ۹(۹)، ۲۳-۵۲.
 - موسوی دهموردی، سید محمد(۱۳۹۵)، تاریخچه روابط ایران و عربستان از زمان رضا شاه تاکنون(چرخه رقابت و تقابل)، نشریه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، دوره ۳، شماره ۹، صص ۷۱-۹۳
 - هاتوکا، دالیا(۲۰۱۹). چگونه کشورهای حوزه خلیج فارس با اسرائیل همدست شدند و فلسطین را فراموش کردند؟. فارین پالیسی
- Coser.a.lewis(1965). The function of social conflict. newyork: The free press.
- Ekhtiari,A.R, Hasnita B, samsu K. and gholipour fereiduni,H(2013). The Hajj and irans foreign policy towards Saudi arabia,jornal of Asian

- خامنه ای، سیدعلی (۱۳۸۸/۱۲/۰۸). بیانات در دیدار شرکت کنندگان در افتتاحیه همایش غزه. برگرفته از پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی).
- خامنه ای، سیدعلی (۱۳۸۷/۱۲/۱۴). بیانات در چهارمین اجلاس حمایت از فلسطین. برگرفته از پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی).

